

حضور قلب در نماز

فصل اول

اهمیت نماز در سیره علمی و عملی امام

الف. نماز در سیره علمی امام

حضرت امام قدس سره در دو کتاب سرالصلوة و آداب الصلوة به شرح مبسوط اسرار نماز پرداخته‌اند و همچنین در کتاب چهل حدیث، در شرح حدیث بیست و ششم (حضور قلب در عبادات) با جملاتی بسیار بلند، به توصیف جایگاه والای نماز در بین عبادات اشاره نموده و خواننده را به تفکر عمیق و توجه خاص به این عبادت الهی دعوت نموده‌اند. اکنون به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. سرمایه سعادت

نماز سرمایه سعادت عالم آخرت و وسیله زندگانی روزهای غیرمتناهی است.

۲. باب الابواب

نماز باب الابواب محضر ربوبیت و حضور در گاه اوست.

۳. نردبان عروج

«نماز که در بین عبادات و مناسک الهی جامع آن و بُراق سیر و رُفرف عروج اهل معرفت و اصحاب قلوب است». «میزان در کمال انسانیت و عروج به معراج حقیقی و وصول به باب الله، با مرقات (نردبان) نماز است».

۴. ترکیب قدسی

«مطلق عبادات و خصوصاً نماز، که یکی از ترکیبات قدسیه است که بِنَدَى الجلال و الجمال فراهم آمده و تصفیه شده (است)».

۵. ثنای حق به جمیع اسماء و صفات

هر یک از عبادات ثنای حق و نعتی از نعوت (صفتی از صفات) و اسمی از اسما (حق) است مگر نماز که ثنای حق به جمیع اسماء و صفات الهی است».

۶. ذکر جامع و اسم اعظم

«فطرت بشر عاشق سعادت مطلقه است؛ و این سعادت در نماز که خیرالاعمال است قلباً و قالباً و ظهوراً و بطوناً حاصل آید؛ زیرا که صلوة به حسب صورت و ظاهر، ذکر کبیر و جامع است و ثنای به اسم اعظم است که مستجمع جمیع شئون الهیه است».

۷. معجون روحانی ساخته شده به دست جمال و جلال حق

«ای عزیز! تو نیز به قدر میسور، این وقت مناجات را غنیمت شمار و به آداب قلبیه آن قیام کن، و به قلب خود بفهمان که مایه حیات ابدی اخروی و سرچشمه فضایل نفسانیه و رأس المال (سرمایه) کرامات غیر متناهی به مراد و مؤانست با حق است و خصوصاً نماز که از جمیع عبادات جامعتر و کاملتر است».

۸. کامل‌ترین راه سیر و سلوک و پیروزی در جهاد اکبر

«فرزندم، از خود خواهی و خود بینی به درآی که این ارث شیطان است که به واسطه خود بینی و خود خواهی از امر خدای تعالی به خضوع برای ولی و صفی [برگزیده] او جل و علا سر باز زد. و بدان که تمام گرفتاری‌های بنی آدم از این ارث شیطانی است که اصل اصول فتنه

است و شاید آیه شریفه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» در بعض مراحل آن، اشاره به جهاد اکبر و مقاتله با ریشه فتنه که شیطان بزرگ و جنود آن، که در تمام اعماق قلوب انسان ها شاخه و ریشه دارد، باشد. و هر کس برای رفع فتنه از درون و برون خویش باید مجاهده نماید. و این جهاد است که اگر به پیروزی رسید همه چیز و همه کس اصلاح می شود.

پسرم، سعی کن که به این پیروزی دست یابی یا دست به بعض مراحل آن.

همّت کن و از هواهای نفسانیه، که حدّ و حصر ندارد بکاه، و از خدای متعال جلّ و علا استمداد کن که بی مدد او کس به جایی نرسد. و نماز، این معراج عارفان و سفر عاشقان، راه وصول به این مقصد است. و اگر توفیق یابی و یابیم به تحقّق یک رکعت آن و مشاهده انوار مکنون [نهفته] در آن و اسرار مرموز آن، و لو به قدر طاقت خویش، شمه ای از مقصد و مقصود اولیای خدا را استشمام نمودیم، و دور نمایی از صلاة معراج سید انبیاء و عرفاء علیه و علیهم و علی آله الصّلاة و السّلام را مشاهده کردیم، که خداوند مَنان ما و شما را به این نعمت بزرگ منت نهد».

«و اگر روزگار به عارفی ربانی مهلت دهد، می تواند تمام منازل سایرین و معارج عارفین را، از منزلگاه یقظه تا اقصای منزل توحید، از این معجون الهی و حبل متصل بین خالق و مخلوق خارج کند».

ب. نماز در سیره عملی امام

۱. دو رکعت نماز مقبول

حضرت امام در خاطره ای، در مورد دستگیریشان در شب پانزده خرداد فرموده اند:

به آنها (نظامیانی که امام را به تهران انتقال می دادند) گفتم ماشین را نگه دارید تا من نماز بخوانم - وقتی ایشان را سوار اتومبیل کردند قبل از نماز صبح بود - گفتند: نمی شود. گفتم: حالا چرا اینقدر متوحش هستید و می ترسید؟ گفتند: آخر مردم خیلی به شما علاقه دارند، اگر ما را بگیرند تکه تکه مان می کنند. اتومبیلهایی هم که بایستی مراقب این اتومبیل باشند عقب مانده بودند و اینها متوحش بودند که مبادا آنها گیر مردم افتاده باشند. من اصرار کردم نگه دارید نماز بخوانم. نگه نداشتند. گفتم نگه دارید تیمم بکنم، نگذاشتند. یک مرتبه اتومبیل پنجر شد. من هم از اتومبیل پایین آمدم و تیمم کردم. بعد به اتومبیل برگشتم و نماز خواندم و به تهران آمدم. امام اضافه فرمودند: شاید در تمام عمرم همان دو رکعت نماز را که پشت به قبله، با تیمم و در ماشین خواندم، خداوند قبول کرده باشد.

۲. تا نماز نمی خواندند افطار نمی کردند

امام در ماه رمضان، در هوای پنجاه درجه نجف، با آن سن و سال و ضعف مفرط، روزی هجده ساعت روزه می گرفتند و تا نماز مغرب و عشا را همراه با نوافل به جا نمی آوردند افطار نمی کردند.

۳. اهتمام به نماز در حساس ترین لحظات

ظهر آن روزی که مرحوم حاج آقا مصطفی رحلت کرده بودند و منزل امام پر بود از کسانی که برای تسلیت به محضر ایشان می آمدند؛ وقتی همه رفتند، تا اذان ظهر شد امام بلند شده و تشریف بردند و وضو گرفتند و فرمودند: من می روم مسجد. گفتم: ای وای، آقا امروز هم برنامه همیشگی نماز جماعت خود را ترک نمی کنند. لذا به یکی از خادمها گفتم: زود برود به خادم مسجد خبر دهد. وقتی مردم فهمیدند که امام به مسجد می آیند جمعیت از هر طرف به مسجد ریختند.

روزی که شاه فرار کرد ما در نوفل لوشاتو بودیم، پلیس فرانسه خیابان اصلی نوفل لوشاتو را بست، تمام خبرنگاران کشورهای مختلف از آفریقا، آسیا، اروپا و آمریکا آنجا بودند و شاید صد و پنجاه دوربین فقط صحبت امام را مستقیم پخش می کردند... برای اینکه خبر

بزرگ‌ترین حادثه سال را مخابره کنند. شاه رفته بود و آنها می‌خواستند ببینند امام چه تصمیمی دارند. امام بر روی صندلی ایستاده بودند در کنار خیابان، تمام دوربین‌ها بر روی ایشان متمرکز شده بود. امام چند دقیقه صحبت کردند و مسائل خودشان را گفتند. من کنار ایشان ایستاده بودم. یک مرتبه برگشتند و گفتند: احمد! ظهر شده؟ گفتم بله الان ظهر است. بی درنگ امام گفتند: والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

شما ببینید در چه لحظه‌ای امام صحبت‌هایشان را رها کردند. برای اینکه نمازشان را اول وقت بخوانند؛ یعنی در جایی که تلویزیون‌های سراسری که هر کدام میلیون‌ها آدم بیننده دارد، سی.ان.ان آمریکا بود، بی.بی.سی لندن بود تمام تلویزیون‌ها چه در آمریکا و چه در اروپا بودند. خبرگزاری‌ها همه بودند، آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، رویتر و تمام خبرنگاران روزنامه‌ها، مجلات و رادیو تلویزیون‌ها. در چنین موقعیت حساسی امام حرفشان را قطع کردند و رفتند سراغ نماز.

۴. با شنیدن کلمات نماز به هوش آمدند

امام به نماز اول وقت خیلی علاقه داشتند، حتی در آخرین روز که تقریباً ساعت ۱۰ شب بود که این اتفاق افتاد نماز مغرب و عشا را با اشاره خواندند، در حالت بی‌هوشی بودند، یکی از دکترها رفت بالای سرشان و برای اینکه آقا را شاید به وسیله نماز بشود به هوش بیاورد، گفت: آقا! وقت نمازه. همین که گفت وقت نمازه، آقا به هوش آمدند و نمازشان را با اشاره دست خواندند. از صبح آن روز هم مرتب از ما سؤال می‌کردند که چقدر به ظهر مانده؟ چون خودشان ساعت دم دستشان نبود و آن قدرت را نداشتند که به ساعت نگاه کنند. یک ربع به یک ربع از ما می‌پرسیدند. نه به خاطر اینکه نمازشان قضا نشود، به خاطر اینکه نماز را اول وقت بخوانند.

فصل دوم

باطن و سرّ نماز

باطن نماز

حضرت امام قدس سره در جای جای کتاب آداب الصلوة و سرالصلوة در پی آنند تا خواننده را متوجه این نکته مهم نمایند که غیر از صورت ظاهری (قیام، قرائت، رکوع، سجود و...) نماز را صورتی است باطنی که حیات واقعی نماز وابسته به آن است و به عبارت دیگر، باطن نماز دارای صورتی غیبی و ملکوتی است که حیات و شعور برزخی دارد و در عالم ملکوت به شکل موجودی زیبا و نورانی یا زشت و ظلمانی - بر حسب ارزش نماز اقامه شده - جلوه‌گر می‌شود و قدم به قدم همراه انسان است به گونه‌ای که قبولی یا عدم قبولی نماز و سایر عبادات انسان وابسته به آن است.

۱. نماز صوری و نماز حقیقی

از برای نماز مقامات و مراتبی است که در هر مرتبه‌ای که مصلی (نمازگزار) است نمازش با مرتبه دیگر بسیار فرق دارد، مادامی که انسان، در صورت انسان و صوری است، نماز او نیز نماز صوری و صورت نماز است. که فائده آن نماز فقط صحّت اجزای صوری و فقهی است ولی مقبول در گاه و پسند خاطر نیست.

و اگر از مرتبه ظاهر به باطن و از صورت به معنی پی برد، تا هر مرتبه که متحقق شد نماز او نیز حقیقت پیدا می‌کند. بنابراین میزان در کمال انسانیت و حقیقت آن، عروج به معراج حقیقی و صعود به اوج کمال و وصول به باب الله با مرقات [نردبان] نماز است.

پس بر مهمن به حق و حقیقت و سالک إلى الله است که خود را برای این سفر معنوی و معراج ایمانی مهیا کند و آنچه عدّه و غده [امکانات و لوازم] و مهنه و معونه [مخارج و یآوری] لازم است همراه بردارد و عوائق [حجاب‌ها] و موانع سیر و سفر را از خود دور کند و با جنود الهی مصاحب و طریق نماید و محصل مقصود ما از این فصل آن است که نماز، بلکه جمیع عبادات را غیر از این صورت و قشر و مجاز، باطن و لبّ و حقیقتی است».

۲. روح ملکوتی نماز

بدان که از برای نماز غیر از این صورت، معنایی است و غیر از این ظاهر باطنی است، و چنانچه ظاهر را آدابی است که مراعات نمودن آنها یا موجب بطلان نماز صوری یا نقصان آن گردد، همین طور از برای باطن، آدابی است قلبیه باطنیه که عدم مراعات آنها نماز معنوی را به بطلان یا نقصان می‌کشاند، چنانچه با مراعات آنها نماز دارای روح ملکوتی می‌شود.

و ممکن است پس از مراقبت و اهتمام به آداب باطنیه قلبیه، شخص مصلی را نصیبی از سرّ الهی نماز اهل معرفت و اصحاب قلوب حاصل شود که آن قرّة العین [نور چشم] اهل سلوک و حقیقت معراج قرب محبوب است. و آنچه گفته شد که برای نماز باطن و صورت غیبیه ملکوتیه است، در اینجا به ذکر بعضی از آیات و روایات می‌پردازیم: از آن جمله قول خدای تعالی است: **يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَّ مَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا؛** آیه شریفه دلالت کند که هر کسی اعمال خوب و بد خود را حاضر می‌بیند و صورت باطنیه غیبیه آنها را مشاهده می‌کند. چنانچه در آیه شریفه دیگر فرماید: **(وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا)** و در آیه دیگر فرماید: **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ؛** دلالت کند بر آن که نفس اعمال را معاینه کند.

و اما احادیث شریفه در این مقام بیشتر از آن است که در این صفحات بگنجد و ما به ذکر بعض [از] آن [ها] اکتفا می‌کنیم. از آن جمله در [کتاب] وسائل [الشیعه] مستند به حضرت صادق سلام الله علیه [که فرمودند]:

مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَاتِ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا وَ أَقَامَ حُدُودَهَا، رَفَعَهَا الْمَلَكُ إِلَى السَّمَاءِ بَيْضَاءَ نَقِيَّةً؛ نَقُولُ: حَفَظَكَ اللَّهُ كَمَا حَفَظْتَنِي إِسْتَوْدَعْتَنِي مَلَكًا كَرِيمًا. وَ مَنْ صَلَّى بَعْدَ وَقْتِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ وَ لَمْ يُتِمَّ حُدُودَهَا، رَفَعَهَا الْمَلَكُ سُودَاءَ مُظْلَمَةً؛ وَ هِيَ تَهْتِفُ بِهِ: صَيَّعْتَنِي صَيَّعَكَ اللَّهُ كَمَا صَيَّعْتَنِي وَ لَا رَعَاكَ اللَّهُ كَمَا لَمْ تَرَعْنِي.

کسی که نمازهای واجب را در اول وقت ادا کند و حدود آنها را حفظ نماید، فرشته آن را سپید و پاکیزه به آسمان برد. نماز به نماز گزار گوید: خدا تو را نگاه دارد همان گونه که مرا نگاه داشتی و به ملکی بزرگوار سپردی و کسی که نمازها را بی سبب به تأخیر اندازد و حدود آنها را حفظ نکند، فرشته، نماز او را سیاه و تاریک به آسمان برد در حالی که نماز با صدای بلند به نماز گزار گوید: مرا ضایع کردی، خدا تو را ضایع کند آنچنانکه مرا ضایع کردی و خدا تو را رعایت نکند، آنچنانکه تو مرا رعایت نکردی.

(این حدیث) دلالت کند بر آن که نماز را ملائکه الله بالا برند به سوی آسمان یا با صورت پاکیزه سفید، و آن در وقتی است که (انسان آن را) در اول وقت بجا آورد و ملاحظه آداب آن نماید، و در این صورت دعای خیر به نماز گزار کند و یا با صورت تاریک سیاه، و آن در وقتی

است که آن را بی عذر تأخیر اندازد و اقامه حدود آن نکند، و در این صورت او را نفرین کند. کما اینکه از حضرت صادق سلام الله علیه روایت است که «چون بنده مون داخل قبر شود، نماز در جانب راست او و زکات در جانب چپ او است، و خوبی او بر او سایه افکند و صبر در گوشه ای قرار گیرد، و چون دو ملکی که موکل سؤالند داخل شوند، صبر به نماز و زکات و نیکویی گوید: با شما باد یاری رفیقان و اگر شما عاجز شدید من با او هستم.

و آنچه در این مقام باید دانست آن است که اکتفا نمودن به صورت نماز و قشر آن و محروم ماندن از برکات و کمالات باطنیه آن، که موجب سعادات ابدیه [همیشگی] بلکه باعث جوار رب العزّه و مرقاة عروج [نزدبان صعود] به مقام وصول به وصال محبوب مطلق - که غایت آمال اولیاء و منتهای آرزوی اصحاب معرفت و ارباب قلوب بلکه قرّة العین سید رسل صلی الله علیه و آله است - از اعلی مراتب خسران و زیان کاری است که پس از خروج از این نشأه [عالم دنیا] و ورود در محاسبه الهیه موجب حسرت‌هایی است که عقل ما از ادراک آن عاجز است. پس ای عزیز! دامن همت به کمر زن و دست طلب بگشای و با هر تعب و زحمتی است حالات خود را اصلاح کن و شرایط روحیه نماز اهل معرفت را تحصیل کن، و از این معجون الهی که با کشف تامّ محمدی صلی الله علیه و آله برای درمان تمام دردها و نقص‌های نفوس فراهم آمده استفاده کن، و خود را تا مجال است از این منزلگاه ظلمت و حسرت و ندامت و چاه عمیق بُعد از ساحت مقدّس ربوبیت جلّ و علا کوچ ده و مستخلص کن و به معراج وصال و قرب کمال خود را برسان، که اگر این وسیله از دست رفت وسایل دیگر منقطع [بی اثر] است: «ان قبلت قبل ما سواها، و ان ردّت ردّا ما سواها».

۳. باطن نماز، ذلت عبودیت و عزت ربوبیت است

یکی از نکات بسیار مهمی که حضرت امام قدس سره در موارد متعدد متذکر آن شده اند این است که در باطن تمام عبادات و در رأس آنها نماز، در بین عبادات به منزله انسان کامل و اسم اعظم است؛ یکی از آداب قلبیه در عبادات و وظایف باطنیه سالک طریق آخرت، توجّه به عزّ ربوبیت و ذلّ عبودیت است، و آن یکی از منازل مهمّه سالک است، که قوت سلوک هر کس به مقدار قوت این نظر است، بلکه کمال و نقص انسانیت تابع کمال و نقص این امر است. و هر چه نظر انیت و انانیت و خودبینی و خودخواهی در انسان غالب باشد، از کمال انسانیت دور و از مقام قرب ربوبیت مهجور است. و حجاب خودبینی و خودپرستی از جمیع حجب ضخیم‌تر و ظلمانی‌تر است، و خرق [دریدن] این حجاب از تمام حجب مشکل‌تر و خرق همه حجب را مقدمه است، بلکه مفتاح مفاتیح غیب و شهادت و باب الابواب عروج به کمال روحانیت، خرق این حجاب است.

تا انسان را نظر به خویشتن و کمال و جمال متوهم [خیالی] خود است، از جمال مطلق و کمال صیرف، محجوب و مهجور است و اوّل شرط سلوک إلى الله خروج از این منزل است بلکه میزان در ریاضت حق و باطل همین است. پس هر سالک که با قدم انانیت و خودبینی و در حجاب انیت و خودخواهی، طیّ منزل سلوک کند، ریاضتش باطل و سلوکش إلى الله نیست، بلکه إلى النفس [به سوی خود] است: «مادر بتها بت نفس شما است».

قال تعالی: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» هجرت صوری عبارت است از هجرت به سوی کعبه یا مشاهده اولیاء علیهم السلام، و هجرت معنوی خروج از بیت نفس (منزل دنیا) إلى الله و رسوله است، و هجرت به سوی رسول و ولیّ نیز هجرت إلى الله است. و مادام [تازمانی] که نفس را تعلقی به خویش و توجّهی به انیت است مسافر نشده، و در مصباح الشریعة است: قال الصادق علیه السلام: الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرَّبُوبِيَّةُ، فَمَا فُقِدَ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ وَجِدَ فِي الرَّبُوبِيَّةِ، وَ مَا خَفِيَ

مِنَ الرَّبُّوبِيَّةِ أُصِيبَ فِي الْعُبُودِيَّةِ؛ کسی که با قدم عبودیت سیر کند و داغ ذلّت بندگی را در ناصیه [پیشانی] خود گذارد، وصول به عزّ ربوبیت پیدا کند.

طریق وصول به حقایق ربوبیت، سیر در مدارج عبودیت است، و آنچه در عبودیت از انیت و انانیت مفقود شود در ظلّ [سایه، پناه] حمایت ربوبیت، آن را می یابد، تا به مقامی رسد که حق تعالی سمع و بصر و دست و پای او شود، چنانچه در حدیث صحیح مشهور بین فریقین وارد است.

اولین درجه ربوبیت: تسلط بر نفس

اولین درجه ربوبیت و خداوندگاری که در نتیجه عبودیت پیدا می شود این است که انسان ربّ و مالک نفس خودش می شود، تسلط بر نفس خودش پیدا می کند. یکی از بیچارگی های ما که کاملاً محسوس است، این است که زمام نفس مان در اختیارمان نیست، اختیار خودمان را نداریم؛ مثلاً از غیبت خوشش می آید، ما هم تسلیم هستیم. از لهو و لعب خوشش می آید ما هم تسلیمش هستیم. اختیار دستمان را نداریم. اصلاً تا ما مالک نفس خودمان نباشیم می توانیم مسلمان باشیم؟ نه، مسلمان باید مالک نفس خودش باشد. بنابراین «اولین اثر عبادت که انسان را به خدا نزدیک می کند [تسلط بر (اعضا و جوارح) خود است.] از اینجا شما بفهمید کدام عبادت قبول است و کدام قبول نیست. عبادت بدون اینکه انسان را به خدا نزدیک کند عبادت نیست، یعنی باور نکنید که انسان عبادت کند ولی به خدا نزدیک نشود و عبادتش را هم درست انجام داده باشد؛ چنین چیزی محال است. عبادت، مرکب تقرب و نزدیک شدن به خداوند است. آن وقت عبادت بنده و جنابعالی مقبول است که ما را به خدا نزدیک کند.

سخن ابن سینا

بوعلی سینا، فیلسوف بزرگ اسلامی، در پرتو اسلام یک سلسله مسائلی را طرح کرده است که قبل از او هیچ فیلسوفی، یونانی و غیر یونانی، طرح نکرده است. از جمله وارد این مسأله می شود که انسان مدنیّ بالطبع است، بعد وارد مسأله عبادت می شود، می گوید از نظر اجتماعی (هم از نظر اجتماعی بحث می کند و هم از نظر غیر اجتماعی) و برای زندگی اجتماعی بشر ضرورت دارد که خدای خودش را بشناسد و پس از شناسایی متوجه شود که از جانب آن خدا قانون عادلانه ای برای زندگی بشر وجود دارد و باز واجب و لازم است عبادت وجود داشته باشد، عبادت هم تکرار بشود تا همیشه انسان یادش باشد که بنده است و خدایی دارد. وقتی که این تذکر و تلقین در روحش وجود داشت جلو معصیت و گناه او را می گیرد.

دومین درجه ربوبیت: مالک خاطرات نفس بودن [تسلط بر قوه خیال]

«یک درجه که برویم بالاتر، مالک خاطرات نفس خودمان، خاطرات نفس خودمان می شویم، توجه به این مسأله کاملاً ضروری است و آن اینکه علیرغم اینکه ما مالک چشم، زبان، دست، پای، شهوت و مالک عصبانیت خودمان هستیم، مالک یک موضوعی نیستیم؛ یعنی مالک خاطرات ذهنی و خاطرات نفسانی خودمان نیستیم. یعنی چه؟ یعنی این تداعی معانی ای که در ذهن ما رخ می دهد بدون اینکه اختیارش دست ما باشد، از این شاخ می رود به آن شاخ، از آن شاخ می رود به آن شاخ...»

قوه خیال ما حکم یک گنجشک را دارد. گنجشک را بالای درخت دیده‌اید، می‌رود بالای این شاخه، فوراً می‌رود بالای شاخه دیگر. قوه خیال ما دائماً از این شاخه به آن شاخه می‌پرد. این جا است که تمرکز ذهن و حضور قلب در نماز دچار مشکل می‌شود. «لا صَلَوةَ إِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ»؛ نماز بدون حضور قلب قبول نیست؛ صحیح است، یعنی به تو نمی‌گویند چرا نماز نخواندی، اما قبول نیست. تا گفتیم الله اکبر، حمد و سوره را می‌خوانیم اما دلمان در مغازه است، دلمان در اداره است، دلمان در فلان ملک مان است، دلمان دنبال فلان شهوت است، یک وقت متوجه می‌شویم که گفتیم: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته». و حال آن که در نماز باید حضور قلب و تمرکز ذهن باشد. نگویید نشدنی است. خیر، شدنی است، خیلی هم شدنی است، راه آن هم عبودیت است: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ» اگر شما کوشش کنید و در راه عبودیت قدم بردارید واقعاً می‌توانید نمازی بخوانید که اگر پنج دقیقه طول می‌کشد در تمام این پنج دقیقه فقط متوجه خدا باشید، ده دقیقه نماز می‌خوانید متوجه خدا باشید، اصلاً ذهنتان از غیر خدا به هیچ چیزی منحرف نشود؛

۴. سیر تطهیر از نجاسات

مستراح را مستراح نامیده‌اند چون نفسها در آنجا از سنگینی نجاسات آسوده می‌گردند و پلیدی‌ها [از بدن] خارج می‌شود، و شخص مهمن عبرت می‌آموزد که خالص‌ترین متاع دنیا [غذا] در پایان بدان صورت تبدیل می‌گردد، آن گاه به آسانی از مال دنیا روی گردان شود و به سویش نرود و جان و دل را از مشغولی بدان آزاد کند و همچنانکه از نجاست و پلیدی خویش اجتناب می‌ورزد از گرفتن و جمع مال خودداری جوید.

و درباره نفس خود می‌اندیشد که چگونه در یک حال عزیز و گرامی است و در حالی دیگر ذلیل و خوار. و خواهد دانست که التزام [پایبندی] به قناعت و تقوا آسایش دو سرای وی را به دنبال دارد. و داند که راحتی در سبک گرفتن دنیا و فارغ بودن از تمتعات [بهره‌مندی‌های] آن و پاک شدن از نجاست حرام و شبهه است.

پس مهمن همانطور که از اثقال [سنگینی‌ها] و فضولات طبیعت خود را فارغ کند و مدینه طبیعی [جسم] را از اذیت آن راحت کند، قلب را از تعلق و اشتغال به آن مستریح [راحت] کند و ثقل حب دنیا و جاه را از دل بردارد و مدینه فاضله روحانی [روح و جان] را از آن فارغ و راحت کند. و تفکر کند در این که اشتغال به دنیا، نفس شریف را چگونه پس از چند ساعت ذلیل و خوار کند و او را محتاج به بدترین و فضحی‌ترین [رسوا] حالات کند، بفهمد که اشتغال قلبی به عالم پس از چندی که پرده ملک برداشته شد و حجاب طبیعت مرتفع [برطرف] گردید، انسان را ذلیل و خوار کند و به حساب و عقاب گرفتار کند. و باید دانست که تمسک به تقوی و قناعت موجب راحتی دو دنیا است؛

۵. باطن اذن و اقامه

در ثواب الاعمال است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «کسی که نماز کند با اذان و اقامه، دو صف از ملائکه پشت سرش نماز کند، و کسی که نماز کند با اقامه بدون اذان، پشت سرش یک صف از ملائکه نماز کند. راوی سؤال می‌کند که مقدار هر صفی چقدر است. فرمود: اقلش ما بین مشرق و مغرب است، و اکثرش ما بین آسمان و زمین است. و در بعضی روایات است که اگر اقامه به غیر اذان گفت، از طرف راست او یک ملک و از طرف چپش یک ملک بایستد - الی غیر ذلک من الاخبار. و اختلاف اخبار شاید به واسطه اختلاف معارف و خلوص نماز گزاران باشد، بالجمله، چون سالک [پس از ذکر و اذن و اقامه] خود را پیشوای ملائکه الله دید قلب را که افضل قوای ظاهر و باطن است و شفیع قوای دیگر است امام باید قرار دهد. و چون قلب ضامن قرائت مأمومین است و وزر دیگران به عهده او است، باید محافظه تامه [محافظت تمام] و مراقبه جمیله از آن کند که حفظ حضرت و حضور نماید و به ادب مقام مقدس قیام کند، و این اجتماع مقدس را

غنیمت شمارد، و تأیید آنها را بزرگ داند و [آن را] از نعم ولی نعمت حقیقی شناسد و عجز [ناتوانی] و قصور [کوتاهی] خود را از شکر این نعم بزرگ تقدیم مقام مقدس نماید. اَنَّهُ وَلِيَّ النَّعْمِ».

۶. باطن سجده

و آن نزد اصحاب عرفان و ارباب قلوب، ترک خویشتن و چشم بستن از ماسوی، و به معراج یونسی - که به فرو رفتن در بطن (شکم) ماهی حاصل شد - متحقق شدن به توجه به اصل خویش بی روت حجاب [است]. و در سر بر تراب نهادن، اشارات به روت جمال جمیل است در باطن قلب خاک و اصل عالم طبیعت.

امام صادق علیه السلام می فرماید: به خدا قسم، زیان نیند کسی که حقیقت سجده را به جای آورد، و لو در عمر یک مرتبه. و روی رستگاری نیند کسی که در این حال که ترک غیر است با حق خلوت کند، ولی شبیه به خدعه کنندگان باشد که صورتاً در خلوت و انس است ولی حقیقتاً غافل از حق و از آنچه خدای تعالی برای ساجدان مهیا فرموده که آن انس با حق است در این عالم و راحت است در آن عالم. و دور نیفتد از خداوند هرگز کسی که نیکو تقرّب جوید به حق تعالی در سجود، و نزدیک نشود به حق تعالی هرگز کسی که اسائه ادب کند در سجود و حرمت آن را ضایع نماید به اینکه قلب خود را به غیر حق متعلق کند در حال سجود.

اکنون که شمه ای از سرّ سجود را دانستی، سجود کن سجده کسی که متواضع و ذلیل است در پیشگاه قدس حق تعالی، و نظر به حال نقص و بی نوایی خود کن، بدان که خلق شدی از خاکی که پایمال خلاق است، و از نطفه ای که همه کس از او اجتناب و استقدار [دوری از ناپاکی و پلیدی] کند، و تکوین شده [به وجود آمده] در صورتی که شیء مذکوری نبوده. و خدای تعالی معنی سجود را سبب تقرّب به خود قرار داده - تقرّب به قلب و سرّ و روح.

فصل سوم

ثمرات و اهمیت حضور قلب در نماز

ثمرات حضور قلب

آنچه در این فصل به بیان آن می پردازیم ثمرات و نتایج حضور قلب در عبادات و در رأس آنها نماز است که قبولی تمام عبادات تابع قبولی آن است و حضرت امام قدس سره آن را «کلید گنجینه اعمال و باب الابواب همه سعادات» می داند و چنین می نویسد: قبولی نماز به اقبال قلب است که اگر اقبال قلب در نماز نباشد از درجه اعتبار ساقط و لایق محضر حضرت حق نیست و مورد قبول نمی شود... و بدون آن جمیع عبادات از درجه اعتبار ساقط می شود».

۱. فنای اراده نفس و قوای آن در اراده حق

مهم ترین ثمره حضور قلب در نماز، شکست جنود ابلیس و تقویت اراده نفس در مُلک و ملکوت هستی است به گونه ای که خدای سبحان، اراده انسان را در عوالم غیب نافذ فرماید و او را مَثَلِ اعلاّی خود قرار دهد.

عبادات و مناسک و اذکار و اوراد، در وقتی نتیجه کامله دارد که صورت باطنه قلب شود [بر باطن قلب اثر بگذارد و قلب را شکل و شمائل معنوی دهد] و باطن ذات انسان به آن مخمّر [سرشته شود] گردد و دل انسان صورت عبودیت به خود گیرد و از خودسری و سرکشی بیرون آید...

از اسرار و فوائد عبادات یکی آن است که اراده نفس قوی شود و نفس بر طبیعت چیره شود و قوای طبیعت مسخّر، تحت قدرت و سلطنت نفس گردد و اراده نفس ملکوتی، در مُلک بدن نافذ گردد. یکی از اسرار عبادات و فوائد مهمّه، که همه مقدمه آن است، آن است که جمیع مملکت باطن و ظاهر، مسخّر در تحت اراده الله و متحرک بتحریک الله شود و قوای ملکوتیه و ملکیه نفس از جنود الله شوند و نتیجه این تسلیم اراده به حق، در دار آخرت آن شود که حق تعالی اراده او را در عوالم غیب نافذ فرماید و او را مثلاً اعلاّی خود قرار دهد.

۲. اقبال حضرت حق و رفع حجابها

حضرت امام در کتاب چهل حدیث، ضمن شرح اهمیت حضور قلب در نماز، این گونه خواننده را از ثمرات و برکات حضور قلب در نماز آگاه می سازند و او را به تحصیل آن دعوت می کنند:

فرمود حضرت صادق علیه السلام: همانا من دوست می دارم از شماها مرد مؤمنی را که وقتی در نماز واجبی ایستاد، اقبال و توجه کند به قلبش به سوی خدای تعالی، و مشغول نکند قلبش را به کار دنیا. نیست بنده ای که در نمازش توجه کند به سوی خدا به قلبش، مگر آنکه اقبال کند خداوند به سوی او به وجهش، و قلوب مؤمنان را متوجه کند به سوی او به محبت بعد از دوستداری خداوند او را.

۳. قبولی تمام عبادات

قبولی نماز شرط قبولی سایر اعمال است، و اگر نماز قبول نشود، به اعمال دیگر اصلاً نظر نکنند. و قبولی نماز به اقبال قلب است که اگر اقبال قلب در نماز نباشد، از درجه اعتبار ساقط و لایق محضر حضرت حق نیست و مورد قبول نمی شود، چنانچه در احادیث سابقه معلوم شد. پس، کلید گنجینه اعمال و باب الأبواب همه سعادت حضور قلب است که با آن فتح باب سعادت بر انسان می شود و بدون آن جمیع عبادات از درجه اعتبار ساقط می شود.

روایات و اهمیت حضور قلب در نماز

درباره اهمیت حضور قلب در نماز روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام بیان گردیده که به ذکر چند نمونه از زبان حضرت امام این صفحات را متبرک می کنیم:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

دو نفر از امت من به نماز می ایستند، در حالی که رکوع و سجودشان یکی است و حال آن که تفاوت نماز آنها [از نظر ارزش معنوی و باطنی مثل] فاصله بین زمین و آسمان است.

۲. و آن حضرت فرمودند: «أَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ لَمْ يُحَدِّثْ فِيهِمَا نَفْسَهُ بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ» کسی که دو رکعت نماز بجا آورد و در آن به چیزی از دنیا، متوجه نشود [حضور قلب داشته باشد] خدای تعالی گناهان او را می آمرزد!

۳. و باز آن حضرت فرمودند: بعضی نمازها قبول می شود نصفش یا ثلثش یا ربعش یا خمسش - تا عشرش و بعضی از نمازها چون جامه کهنه درهم پیچیده می شود و به روی صاحبش زده می شود. و از نماز تو مال تو نیست مگر آن که به قلبت اقبال به آن کنی.

دعوت به تحصیل حضور قلب

حضرت امام قدس سره پس از ذکر روایات و نکاتی در اهمیت حضور قلب در نماز، با قلبی آکنده از مهر و رحمت و با قلمی شیوا - که از ویژگی های منحصر به فرد ایشان در جای جای کتاب چهل حدیث و آداب الصلوة و... است - مخاطبان خویش را اینگونه به اهمیت تحصیل حضور قلب در نماز دعوت می کنند: اکنون که فضیلت و خواص حضور قلب را عقلا و نقلا دانستی و ضررهای ترک آن را فهمیدی، علم تنها کفایت نکند بلکه حجّت را تمام تر نماید.

قدری تفکر کن که به حسب روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام، که معادن وحی و تمام فرمایشاتشان و علومشان از وحی الهی و کشف محمدی صلی الله علیه و آله است، قبولی نماز شرط قبولی سایر اعمال است، و اگر نماز قبول نشود، به اعمال دیگر اصلاً نظر نکنند. و قبولی نماز به اقبال قلب است که اگر اقبال قلب در نماز نباشد، از درجه اعتبار ساقط و لایق محضر حضرت حق نیست و مورد قبول نمی شود... پس، کلید گنجینه اعمال و باب الأبواب همه سعادات حضور قلب است که با آن فتح باب سعادت بر انسان می شود و بدون آن جمیع عبادات از درجه اعتبار ساقط می شود.

فصل چهارم

موانع حضور قلب در نماز

موانع حضور قلب

از جمله شاهکارهای حضرت امام قدس سره در کتب اخلاقی - عرفانی خویش، ارائه طریق و نشان دادن مسیر حرکت تا مقصد به خواننده است. آن بزرگوار چون خود عملاً وارد میدان شده و راههای پر پیچ و خم سلوک الی الله را پیموده بود، توصیه هایش برای سالک الی الله راهگشا و چراغ هدایت است. درست مانند کسی که دست شخص حیران و سرگردان را بگیرد و قدم به قدم او را همراهی کند تا به سر منزل مقصود برساند.

در باب حضور قلب در نماز نیز، دیگران بسیار سخن گفته اند و در کتابها نوشته اند، اما توصیه ها و نوشته های حضرت روح الله در این زمینه - مانند تمام موارد دیگر - شنیدنی و دلنشین است. ایشان ابتدا به بیان موانع حضور قبل در نماز می پردازند و آنگاه لوازم تحصیل آن را بیان می کنند. و مطالبی درباره حقیقت قلب و جایگاه آن در وجود انسان به بیان موانع حضور قلب در نماز از زبان آن بزرگوار می پردازیم.

قلب چیست؟

منابع لغوی معانی گوناگونی برای واژه قلب ذکر کرده اند که مهمترین آنها عبارتند از:

- به خالص و ناب هر چیز قلب اطلاق می شود؛ به همین دلیل به قلب انسان قلب گفته می شود؛ زیرا خالص ترین بُعد انسان است.
- قلب یعنی دگرگون ساختن و چیزی را از یک رو به روی دیگر کردن؛ قلب را به این دلیل قلب گفته اند که زیر و رو می گردد و در هر لحظه ای حالت جدیدی به خود می گیرد و دگرگونی آن بسیار است.

قلب در قرآن

با بررسی آیاتی که در قرآن کریم درباره قلب آمده است به این نتیجه می رسیم که در هر کدام از آنها به بُعد خاصی از ابعاد قلب اشاره شده است.

- قساوت: **ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ**

- اطمینان: **وَ لَكِنْ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي**

- خشوع: **أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ**

و آیات دیگر:

از مقایسه این دسته از آیات با دیگر آیاتی که ابعاد گوناگون نفس انسان را بیان می کنند، این نکته مهم به دست می آید که قلب در اصطلاح قرآن، همان نفس و روح و تمام حقیقت انسان است. افزون بر اینکه در برخی آیات به روشنی اشاره شده است که قلب، چیزی جز نفس و روح انسان نیست.

جایگاه قلب در روایات

در بیان اهلیت علیهم السلام قلب از مقامی بس والا و باعظمت برخوردار است. به گونه ای که لقاء حضرت حق را منوط به سلامت قلب و طهارت آن از شهوات را عامل درک درجات بلند دانسته اند. آنچه در ذیل می آید اندکی است از بسیار:

الف. شگفت ترین عضو انسان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در توصیف قلب ابراز شگفتی نموده درباره آن می فرماید:

شگفت ترین عضو انسان دل اوست و دل، مایه هایی از حکمت و مایه هایی از ضد حکمت دارد. اگر امید و آرزو به آن دست دهد، طمع خوارش گرداند و اگر طمع در آن سر بردارد، آزمندی نابودش کند.

ب. قلب سلیم

از امام صادق علیه السلام سؤال شد قلب سلیم چیست؟ حضرت فرمودند:

أَلْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ قَلْبِ سَلِيمٍ، قَلْبِي اسْتِ كِه
پروردگارش را دیدار کند در حالی که به احدی جز او تعلق خاطر نداشته باشد و هر دلی که در آن شرک یا شک باشد منحط است.

ج. پاکی دل

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **طَهَّرُوا قُلُوبَكُمْ مِنْ دَرَنِ السَّيِّئَاتِ تُضَاعَفْ لَكُمْ الْحَسَنَاتُ** دل‌های خود را از چرک گناهان پاک کنید تا حسنات شما دو چندان شود.

قلب در بیان حضرت امام قدس سره

اهمیت اصلاح قلب

حضرت امام سلام الله علیه در کتاب شریف شرح چهل حدیث، در حدیث سی‌ام در مورد قلب می‌فرمایند:

«بدان که از برای «قلب» در لسان شریعت و حکما و عرفا اطلاقاتی است که صرف وقت در بیان حقیقت آن و اختلاف اصطلاحات و بیان مراتب قلوب و درجات آن خارج از وظیفه این اوراق [است] و برای ما نیز چندان مفید نیست، پس بهتر آن است که به همان اجمال که در اخبار شریفه از آن گذشته است ما نیز بگذریم، و آنچه برای ما لازم است و مهم آن را ذکر نماییم.»

تأثیر لذائد دنیوی در قلب

بدان که نفس در هر حظی که از این عالم می‌برد در قلب اثری از آن واقع می‌شود که آن تأثر از ملک و طبیعت است و سبب تعلق آن است به دنیا. و التذات هر چه بیشتر باشد قلب از آن بیشتر تأثر پیدا می‌کند و تعلق و حُبش بیشتر می‌گردد، تا آنکه تمام وجهه قلب به دنیا و زخارف آن گردد. و این منشأ مفاسد بسیاری است. تمام خطاهای انسان و گرفتاری به معاصی و سیئات برای همین محبت و علاقه است.»

چگونگی ورود حب دنیا در قلب

بدان که انسان چون ولیده همین عالم طبیعت است و مادر او همین دنیاست و اولاد این آب و خاک است، حب این دنیا در قلبش از اول نشو و نما مغروس [کاشته شده] است، و هر چه بزرگ‌تر شود، این محبت در دل او نمو می‌کند. و به واسطه این قوای شهویه و آلات التذایه که خداوند به او مرحمت فرموده برای حفظ شخص و نوع، محبت او روز افزون شود و دل‌بستگی او رو به ازدیاد گذارد. و چون این عالم را محل التذات و تعیشت [خوش گذرانی] خود می‌پندارد و مردن را اسباب انقطاع از آنها می‌داند، و اگر به حسب برهان حکما یا اخبار انبیا علیهم السلام، عقیده مند به عالم آخرت شده باشد و به کیفیات و حیات و کمالات آن، قلبش باز از آن بیخبر است و قبول ننموده، چه رسد به آنکه به مقام اطمینان رسیده باشد، لهذا حُبش به این عالم خیلی زیاد می‌شود.

آرامش قلوب در وارسنگی از دنیاست

فرزندم! گر و فر دنیا و نشیب و فراز آن به سرعت می‌گذرد و همه زیر چرخ‌های زمان خرد می‌شود و من آنچه ملاحظه کردم و مطالعه در حال قشرهای مختلف [تمودم]، به این نتیجه رسیده‌ام که قشرهای قدرتمند و ثروتمند، رنج‌های درونی و روانی و روحیشان از سایر اقشار بیشتر و آمال و آرزوهای زیاد که به آن نرسیده‌اند بسیار رنج‌آورتر و جگر خراشتر است.

در این زمان که ما زندگی می‌کنیم و دنیا گرفتار دو قطب قدرتمند است؛ رنج و عذابی که سران آن کشورها بدان مبتلا هستند و نگرانی‌های جان فرسایی که هر یک از دو قطب در مقابل قطب دیگر دارند، قابل مقایسه با رنج‌ها و گرفتاری‌های قشرهای متوسط، حتی فقیر نیست. رقابت آنان یک رقابت عملی نیست بلکه یک رقابت جانکاه است که کمر هر یک زیر آن خرد می‌شود؛ گویی در مقابل هر یک، یک گرگ درنده با دهان باز و دندان‌های تیز ایستاده و قصد شکار او را دارد و این رنج رقابت در همه اقشار هست، از ثروتمند و قدرتمند گرفته تا

طبقات دیگر، لکن هر چه بالا برود به همان اندازه درد و رنج رقابت بالا می رود و آنچه مایه نجات انسانها و آرامش قلوب است وارستگی و گسستگی از دنیا و تعلقات آن است که با ذکر و یاد دائمی خدای تعالی حاصل شود».

آنگاه که قلب از طبیعت روگردان شود

انسان سالک پس از آن که، متسنن به سن الهیه و متلبس به لباس شریعت شد و اشتغال به تهذیب باطن و تصفیل [صیقل و پاک کردن] سر و تطهیر روح و تنزیه قلب پیدا کرد، کم کم از انوار غیبیه الهیه در مرآت قلبش تجلیاتی حاصل شود و با جذب‌های باطنیه و عشق فطری جبلی، مجذوب عالم غیب گردد. و پس از طی این مراحل، سلوک الی الله با دستگیری باطنی غیبی شروع شود و قلب، حق طلب و حق جو شود و وجه [صورت] قلب از طبیعت منسلخ [روگردان] و به حقیقت منسلک گردد و با جذوه نار محبت و نور هدایت، که یکی رفرق عشق و یکی براق سیر است، به سوی کوی محبوب و جمال جمیل ازل، رهسپار شود و دست و رو از آلودگی توجه به غیر، شست و شو دهد و با قلب پاک از آلودگی به رجز شیطان - که حقیقت سوائیت و اصل اصول شجره منحوسه خبیثه غیریت و کثرت است - متوجه به مقصد و مقصود گردد و مترنم به «وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» ... گردد و خلیل آسا، تنفر از آفلین، که مقارن نقص و رجز است، پیدا کند و توجه به کمال مطلق نقشه قلب او گردد و چون به کلی از عالم و هر چه در آن است - که خود نیز یکی از آنهاست - فانی شد و به حق - جلّ جلاله - [که] باقی [است، پیوست]، حقیقت اقبال متحقق گردد».

چرا در قلوب ما، خوف از خدا وجود ندارد؟

این که در قلوب ما محجوبان، خوف و رهبت از حق - تعالی عظمته - وجود ندارد، برای آن است که ادراک عظمت نکردیم. و چون محتجب است فطرت به حجاب‌های غلیظ طبیعت، از این جهت جرئت بر مولی کند. آنان که از حجاب طبیعت بیرون آمده بودند و جلوه عظمت حق - عظم شأنه - بر قلوب آنها شده بود، بی توجه به نفع و ضرر و بدون التفات به جهنم و بهشت، قلب‌های آنها از نور عظمت و سطوت جلال، می لرزید، و از خوف خدا غش می کردند. رنگ‌های مبارکشان در وقت نماز، که میعاد حضور اولیاء علیهم السلام و معراج قرب آنها است، زرد می شد، و پشت مبارکشان می لرزید و از خود بی خود می شدند».

موانع حضور قلب و چگونگی برطرف کردن آن ها

حضرت امام - روحی فداه - موانع حضور قلب در نماز را به دو گروه موانع بیرونی و درونی تقسیم کرده و از آن جا که موانع درونی از اهمیت بسیار برخوردارند به صورت مبسوط به توضیح آن پرداخته اند، که آن را مرور می کنیم:

الف. موانع بیرونی

موانع حضور قلب گاهی از امور خارجه و طرق حواس ظاهره [از طریق حواس ظاهری که تحت تأثیر امور خارج از بدن قرار می گیرند] حاصل می شود، مثل آنکه گوش انسان در حال عبادت چیزی بشنود و خاطر به آن متعلق شده مبدأ تخیلات و تفکرات باطنیه [درونی] گردد و واهمه [قوه خیال] و متصرفه در آن تصرف نموده از شاخه‌ای به شاخه‌ای پرواز کند، یا چشم انسان چیزی ببیند و منشأ تشّت خاطر [پراکندگی فکر] و تصرف متصرفه گردد، یا سایر حواس انسان چیزی ادراک کند و از آن انتقالات خیالیّه [افکار و خیالات پی در پی] حاصل شود.

و طریق علاج این امور را گرچه فرمودند رفع این اسباب است، مثل آن که در بیت [خانه] تاریکی یا محلّ خلوتی بایستد و چشم خود را در وقت نماز ببندد و در مواضعی که جلب نظر می کند [مکان هایی که او را به خود مشغول می کند] نماز نخواند.

ب. موانع درونی

و گاهی تشّت خاطر و مانع از حضور قلب، از امور باطنه [باطنی و درونی] است. و آن به طریق [طور] کلی دو منشأ بزرگ دارد که عمده امور به آن دو منشأ برگردد:

۱. هرزه گردی خیال

یکی هرزه گردی و فرّار بودن خود طایر [پرنده] خیال است، زیرا که خیال قوّه‌ای است بسیار فرّار که دائماً از شاخه‌ای به شاخه‌ای آویزد و از کنگره‌ای به کنگره‌ای پرواز کند، و این مربوط به حبّ دنیا و توجّه به امور دنیّه [پست و فرومایه] و مال و منال دنیوی نیست، بلکه فرّار بودن خیال خود مصیبتی است که تارک دنیا نیز به آن مبتلا است. و تحصیل سکونت خاطر (به دست آوردن خیال آرام و غیر فرّار) و طمأنینه نفس و وقوف (آرامش) خیال از امور مهمّه‌ای است که به اصلاح آن علاج قطعی حاصل شود، و پس از این به آن اشاره می‌کنیم.

۲. حبّ دنیا

منشأ دیگر، حبّ دنیا و تعلق خاطر به حیثیات (مقام‌های) دنیوی است که رأس خطیئات و أمّ الأمراض باطنه است که خار طریق اهل سلوک و سرچشمه مصیبات است، و تا دل متعلق به آن و منغم (غرق و غوطه ور) در حبّ آن است، راه اصلاح قلوب منسدّ (بسته) و در جمله سعادات به روی انسان بسته است. و ما در ضمن دو فصل اشاره به رفع این دو منشأ بزرگ و دو مانع قوی می‌نماییم ان شاء الله.

درمان هرزه گردی خیال

بدان که هر یک از قوای ظاهره و باطنه نفس، قابل تربیت و تعلیم است با ارتیاض (ورزش و تمرین) مخصوص. مثلاً، چشم انسان قادر نیست که به یک نقطه معینه یا در نور شدید، مثل نور عین شمس (مستقیم خورشید)، مدّتی طولانی نگاه کند بدون بهم خوردن پلک‌های آن، ولی اگر انسان چشم را تربیت کند، چنانچه بعضی از اصحاب ریاضات باطله [مثل مراتض‌ها] برای مقاصدی عمل می‌کنند، ممکن است چند ساعت متمادی (پی در پی) در قرص آفتاب نظر را بدوزد بدون آن که چشم بهم خورد یا خستگی پیدا کند و همین طور به نقطه معینی نظر را بدوزد چندین ساعت بدون حرکت، و همینطور است سایر قوا.

و از قوایی که قابل تربیت است قوّه خیال و قوّه واهمه است که قبل از تربیت این قوی چون طایری سخت فرّار و بی اندازه متحرک از شاخه‌ای به شاخه‌ای و از چیزی به چیزی هستند، به طوری که انسان اگر یک دقیقه حساب آنها را نگه دارد می‌بیند که چندین انتقال متسلسل [پشت سر هم] با تناسبات بسیار ضعیف ناهنجار [نامربوط و آشفته] پیدا نموده، حتّی بسیاری گمان می‌کنند که حفظ طایر خیال و رام نمودن آن از حیّز امکان خارج و ملحق به محالات عادیّه است [از مواردی است که معمولاً امکان پذیر نیست]، ولی این طور نیست و با ریاضت و تربیت و صرف وقت آن را می‌توان رام نمود و طایر خیال را می‌توان به دست آورد، به طوری که در تحت اختیار و اراده، حرکت کند که هر وقت بخواهد آن را در مقصدی یا مطلبی حبس کند که چند ساعت در همان مقصد حبس شود.

و طریق عمده رام نمودن آن، عمل نمودن به خلاف است. و آن، چنان است که انسان در وقت نماز، خود را مهیا [آماده] کند که حفظ خیال در نماز کند و آن را حبس در عمل نماید [آن را عملاً حبس کند] و به مجرد این که بخواهد از چنگ انسان فرار کند آن را استرجاع نماید [بازگرداند]، و در هر یک از حرکات و سکنتات و اذکار و اعمال نماز ملتفت حال آن باشد و از حال آن تفتیش نماید و نگذارد سر خود باشد. و این در اول امر کاری صعب [سخت] به نظر می آید، ولی پس از مدتی عمل و دقت و علاج حتما رام می شود و اربیاض پیدا می کند.

بالجمله، ما چون حسّ احتیاج به دنیا نمودیم و آن را سرمایه حیات و سرچشمه لذات دریافتیم، در توجّه به آن حاضر و در تحصیل آن می کوشیم. اگر ایمان به حیات آخرت پیدا کنیم و حسّ احتیاج به زندگانی آنجا نماییم و عبادات و خصوصاً نماز را سرمایه تعیش (زندگی و خوشی) آن عالم و سرچشمه سعادت آن نشئه بدانیم، البته در تحصیل آن کوشش می نماییم، و در این سعی و کوشش، زحمت و رنج و تکلف در خود نمی یابیم، بلکه با کمال اشتیاق و شوق دنبال تحصیل آن می رویم و شرایط حصول و قبول آن را با جان و دل تحصیل می کنیم. اکنون این سردی و سستی که [نسبت به نماز] در ما است از سردی فروغ ایمان و سستی بنیاد آن است، و الاً اگر این همه اخبار انبیاء و اولیاء علیهم السلام و برهان حکما و بزرگان، علیهم الرضوان در ما ایجاد احتمال کرده بود باید بهتر از این، قیام به امر و کوشش در تحصیل کنیم. ولی جای هزار گونه افسوس است که شیطان، سلطنت بر باطن ما پیدا کرده و مجامع قلب و مسامع [گوش های] باطن ما را تصرف نموده، نمی گذارد فرموده حق و فرستاده های او و گفته های علما و مواعظ کتابهای الهی به گوش ما برسد.

اکنون گوش ما گوش حیوانی دنیوی است و موعظه های حقّ از حدّ ظاهر و از گوش حیوانی ما به باطن نمی رسد «ذَکَ لَدِکْرِی لِمَنْ کَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیدٌ» از وظایف بزرگ سالک إلى الله و مجاهد فی سبیل الله آن است که در خلال مجاهده و سلوک از اعتماد به نفس بکلی دست کشد و جبّلتا [از ابتدا] متوجّه به مسبّب الاسباب و فطرتاً متعلّق به مبدأ المبادی گردد، و از آن وجود مقدس، عصمت و حفظ طلب کند و به دست گیری آن ذات اقدس اعتماد کند و در خلوات (تنهایی ها) تضرّع به حضرتش ببرد و اصلاح حالش را با کمال جدّیت در طلب بخواهد که جز ذات مقدّس او پناهی نیست. و الحمد لله.

حبّ دنیا و هرزه گردی خیال

باید دانست که به حسب فطرت و جبّلت، قلب به هر چه علاقه و محبت پیدا کرد، قبله توجّه آن همان محبوب است [قلب متوجه همان محبوب است]. و اگر اشتغال به امری، مانع از تفکر در حال محبوب و جمال مطلوب شود، به مجرد آنکه آن اشتغال کم شود و آن مانع از میان برخیزد، فوراً قلب به سوی محبوب خود پرواز نموده متعلّق به دامن آن شود. اهل معارف و صاحبان جذبّه الهیه اگر دارای قوّت قلب باشند و متمکّن در جذبّه و حبّ باشند، در هر مرآتی، جمال محبوب و در هر موجودی کمال مطلوب را مشاهده نموده و ما رَاعَیْتُ شَیْئاً إِلَّا [وَ] رَاعَیْتُ اللَّهَ فِیهِ وَ مَعَهُ گویند.

بالجمله (در هر حال)، دل ما چون با حب دنیا آمیخته شده و مقصد و مقصودی جز تعمیر (آبادی) آن ندارد، ناچار این حب، مانع از فراغت قلب و حضور آن در محضر قدس شود. درمان بیماری حب دنیا و علاج این مرض مهلک و فساد خانمان سوز با علم و عمل نافع است.

درمان حب دنیا

الف- درمان علمی از طریق علم به مفاسد حب دنیا

اما علم نافع برای این مرض، تفکر در ثمرات و نتایج آن و مقایسه کردن بین آن‌ها و مضار(ضررها) و مهالک(عوامل نابودی و هلاکت) حاصله از آن است. در این مقام نیز به شرح بعضی احادیث اهل بیت عصمت اکتفا می‌کنم:

۱. فی الکافی عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: رأس کل خطیئه حب الدنیا.

و روایات کثیره دیگر نیز به این مضمون با اختلاف تعبیر وارد است. و بس است برای انسان بیدار همین حدیث شریف، و کفایت می‌کند برای این خطیئه(گناه) بزرگ مهلک همین که سرچشمه تمام خطاها و ریشه و پایه جمیع مفاسد است.

با قدری تأمل معلوم می‌شود که تقریباً تمام مفاسد اخلاقی و اعمالی از ثمرات این شجره خبیثه است. هیچ دین و مذهب باطلی تأسیس در عالم نشده و هیچ فساد در دنیا رخ نداده مگر به واسطه این موبقه(لغزش و گناه) عظیمه؛ قتل و غارت و ظلم و تعدی نتایج این خطیئه است. فجور و فحشاء و دزدی و سایر فجایع، زاییده این جرثومه فساد است. انسان دارای این حب از جمیع فضائل معنویه بر کنار است: شجاعت، عفت، سخاوت، عدالت که مبدأ تمام فضائل نفسانیه است، با حب دنیا جمع نمی‌شود.

معارف الهیه، توحید در اسماء و صفات و افعال و ذات، و حق جوئی و حق بینی با حب دنیا متضادند، طمأنینه نفس و سکونت خاطر و استراحت قلب، که روح سعادت دو دنیا است، با حب دنیا مجتمع نشود. غنای قلب و بزرگواری و عزت نفس و حریت و آزاد مردی از لوازم بی‌اعتنایی به دنیا است، چنانچه فقر و ذلت و طمع و حرص و رقیق و چاپلوسی از لوازم حب دنیا است.

و فی مصباح الشریعه قال الصادق(ع): «الدنیا بمنزله صوره: رأسها الکبیر، و عینها الحرص، و اذنها الطمع، و لسانها الریاء، و یدها الشهوه، و رجلها العجب، و قلبها الغفله، و کونها الفناء، و حاصها».

و دیلمی در ارشاد القلوب از حضرت امیر المومنین روایت کند که رسول اکرم(ص) فرمود: در شب معراج خدای تعالی فرمود: ای احمد، اگر بنده‌ای نماز اهل آسمان و زمین را بخواند و روزه اهل آسمان و زمین را بگیرد و چون ملائکه طعام نخورد و جامه عابدان را بپوشد؛ پس از آن در قلب او بینم ذره‌ای از حب دنیا یا سمعه آن یا ریاست آن یا اشتها آن یا زینت آن، با من مجاورت نمی‌کند در منزلت و از قلب او محبت خود را بیرون می‌کنم و قلب او را تاریک می‌کنم تا مرا فراموش کند و نمی‌چشانم به او شیرینی محبت خود را. پر واضح است که محبت دنیا با محبت خدای تعالی جمع نشود.

ب-درمان عملی حب دنیا

و طریق علاج عملی، آن است که معامله به ضد کند: پس اگر به مال و منال علاقه دارد، با بسط ید(دست و دل بازی) و صدقات واجبه [مانند: خمس و زکات و کفارات و ...] و مستحبه[مانند انفاق و هدیه و صلح و ...] ریشه آن را از دل بکند. و یکی از نکات صدقات، همین کم شدن علاقه به دنیاست، و لهذا مستحب است که انسان چیزی را که دوست می‌دارد و مورد علاقه‌اش هست صدقه دهد، چنانچه در کتاب الهی می‌فرماید: لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون و اگر علاقه به فخر و تقدم و ریاست و استتالت دارد، اعمال ضد آن را بکند و دماغ نفس اماره را به خاک بمالد تا اصلاح شود.

عوامل حضور قلب

حضرت امام سلام الله عليه پس از بیان موانع حضور قلب در نماز به بیان عوامل حضور قلب می‌پردازند و آن را بطور کلی به دو گروه تقسیم می‌کنند:

الف: فراغت برای عبادت، ب: توجه به اسرار باطنی نماز؛

ب-فراغت برای عبادت.

بدان که فراغت برای عبادت حاصل شود به فراغت وقت برای آن و فراغت قلب. و این امر از مهمات است در باب عبادات که حضور قلب بدون آن تحقق پیدا نکند. و عبادت بی حضور قلب قیمتی ندارد. و آنچه باعث حضور قلب شود دو امر است: یکی فراغت وقت و قلب، و دیگر فهماندن به قلب اهمیت عبادت را.

۱. فراغت وقت

مقصود از فراغت وقت آن است که انسان در هر شبانه روزی برای عبادت خود وقتی را معین کند که در آن وقت، خود را موظف بداند فقط به عباد (بپردازد)، و اشتغال دیگری را برای خود در آن وقت قرار ندهد. انسان اگر بفهمد که عبادت یکی از امور مهمه‌ای است که از کارهای دیگر اهمیتش بیشتر، بلکه طرف نسبت (قابل مقایسه) با آنها نیست، البته اوقات آن را حفظ می‌کند و برای آن وقتی موظف می‌کند...

انسان متعبد باید اوقات عبادتش موظف باشد. البته اوقات نماز را، که مهم‌ترین عبادات است، باید حفظ کند و آنها را در اوقات فضیلت به جا آورد، و در آن اوقات برای خود شغل دیگری قرار ندهد تا حضور قلب، که مغز و لب عبادات است، برای او میسر (امکان پذیر) باشد.

و از حضرت امام سجاد (ع) روایت شده که وقتی وقت وضو می‌شد، رنگش زرد می‌شد. گفته شد این چه حال است که عارض شما می‌شود وقت وضو؟ می‌فرمود: نمی‌دانید بین دو دست کی ایستاده‌ام؟

ما نیز اگر قدری تفکر کنیم، و به قلب محجوب مهجور خود بفهمانیم که اوقات صلوات، اوقات حضور در بارگاه قدس حضرت ذی الجلال است، اوقاتی است که حق تعالی که مالک الملوک و عظیم مطلق است بنده ضعیف ناچیز را به مناجات خود دعوت فرموده و به دارالکرامه خود اذن دخول داده تا فوز به سعادت‌های ابدی و سرور و بهجت‌های دائمی پیدا کند، از دخول وقت صلوه به مقدار معرفت خود بهجت و سرور داشتیم. و اگر قلب استشعار (درک) عظمت و خطر (بزرگی و اهمیت) مقام کند به مقدار فهم عظمت، خوف و خشیت حاصل می‌شود.

و چون قلوب اولیاء، مختلف و حالات آنها متفاوت است به حسب تجلیات لطفیه و قهریه و استشعار عظمت و رحمت، گاهی اشتیاق ملاقات و استشعار رحمت و جمال، آنها را به سرور و بهجت وادار کند و «ارحنا یا بلال» گویند. و گاهی تجلیات به عظمت و قهر و سلطنت، آنها را از خود بی خود کند و رعشه و رعد (لرزش) برای آنها دست دهد.

بالجمله، ای ضعیف، آداب قلبیه اوقات آنسیت که خود را مهیا کنی برای ورود به حضور مالک دنیا و آخرت و مخاطبه و مکالمه با حضرت حق جل و علا. پس با نظری توجه به ضعف و بیچارگی و ذلت و بینوائی خود کن و عظمت و بزرگی و جلال و کبریای ذات مقدس جلت عظمت که انبیاء مرسلین و ملائکه مقربین در بارگاه عظمتش از خود بی خود شوند و اعتراف به عجز (ناتوانی) و مسکنت (تهیدستی) و ذلت کنند، و چون این نظر را کردی و به دل فهماندی، دل استشعار خوف کند (احساس خوف کند) و خود و عبادات خود را ناچیز شمارد.

و با نظری توجه به سعه (وسعت) رحمت و کمال عطوفت و احاطه رحمانیت آن ذات مقدس کن که بنده ضعیفی را به بارگاه قدس خود با همه آلودگی و بیچارگی که دارد بار داده، و او را با همه تشریفات فرورستانان فرشتگان و نازل نمودن کتاب‌های آسمانی و فرستادن انبیاء مرسلین علیهم السلام دعوت به مجلس انس خود فرموده، بدون آن که سابقه استعدادی از برای ممکن بیچاره باشد، یا در این دعوت و حضور برای حضرتش -نعوذ بالله- یا ملائکه الله و انبیاء علیهم السلام سودی تصور بشود.

البته قلب را با این توجه انسی حاصل شود و استشعار (احساس) رجا و امیدواری می‌کند. پس، با قدم خوف و رجا و رغبت (شوق) و رهبت (ترس) خود را مهیای حضور کن، و عده و عده (توشه) حضور را مهیا کن، که عمده آن آنست که با قلب خجل و دل وجل (ترسان) و استشعار انکسار و ذلت و ضعف و بیچارگی وارد محضر شوی، و خود را به هیچ وجه لایق محضر ندانی و لایق عبادت و عبودیت نشماری، و اذن دخول در عبادت و عبودیت را فقط از شمول رحمت و عمیم (عمومیت) لطف حضرت احدیت -جلت قدرته- بدانی.

۲- فراغت قلب:

و از فراغت وقت مهم‌تر، فراغت قلب است. بلکه فراغت وقت نیز مقدمه‌ای برای این فراغت است. و آن چنان است که انسان در وقت اشتغال به عبادت، خود را از اشتغالات و هموم دنیایی فارغ کند، و توجه قلب را از امور متفرقه و خواطر متشتته منصرف نماید، و دل را یکسره و خالی و خالص برای توجه به عبادت و مناجات با حق تعالی نماید. و تا فراغت قلب از این امور حاصل نشود، تفرغ (فرصت) برای او و عبادت او حاصل نشود.

ولی بدبختی آن است که تمام افکار متشتته و اندیشه‌های متفرقه را ذخیره می‌کنیم برای وقت عبادت، همین که تکبیره الاحرام نماز را می‌گوییم، گویی در دکان را باز کردیم، یا دفتر محاسبات را گشودیم، یا کتاب مطالعه را مفتوح نمودیم، دل را می‌فرستیم به سوی اشتغال به امور دیگر و از عمل بکلی غافل شده، یک وقت به خود می‌آییم که به حسب عادت، به سلام نماز رسیدیم. حقیقتاً این عبادت، فضاحت آور است و این مناجات، شرم انگیز است.

راه تحصیل فراغت قلب

الف- توجه به اسرار ظاهری نماز

حضرت امام پس از بیان اهمیت و جایگاه خطیر فراغت قلب در نماز، به چگونگی تحصیل آن می‌پردازند و خواننده را منزل به منزل به مقصد و مقصود نزدیک می‌کنند.

باید دانست که غنا از اوصاف کمالیه نفس است، بلکه از صفات کمالیه موجود بما انه موجود است، و از این جهت غنا از صفات ذاتیه ذات مقدس حق جل و علا است. و ثروتمندی و مالداری موجب غنای نفسانی نیست، بلکه توان گفت کسانی که غنای نفسانی ندارند، به داشتن مال و منال و ثروت، حرص و آزشان افزون گردد و نیازمندتر گردند.

و بالعکس، اگر کسی پشت پا بر علاقه‌مندی دنیا زد و روی دل و وجهه قلب را متوجه به غنی علی الاطلاق کرد و ایمان آورد به فقر ذاتی موجودات و فهمید که هیچ یک از موجودات از خود چیزی ندارند و هیچ قدرت و عزت و سلطنتی نیست مگر در پیشگاه مقدس حق و به گوش دل از هاتف ملکوتی و لسان غیبی شنید کریمه: یا ایها الناس اتمم الفقرا الی الله و الله هو غنی الحمید آن وقت مستغنی از دو عالم شود، و

به طوری قلبش بی نیاز شود که ملک سلیمان در نظرش به پیشیزی نیاید، اگر کلید خزائن ارض را به او تقدیم کنند اعتنا نکند. چنانچه در حدیث وارد است که جبرئیل کلید خزائن ارض را برای خاتم النبیین (ص) آورد از جانب حق تعالی، و آن حضرت تواضع فرمود و قبول نکرد و فقر را فخر خود دانست.

و جناب امیر المومنین (ع) فرماید به ابن عباس که: این دنیای شما در نظر من {پست} تر از این کفش پر وصله. ولی وقتی دل را به صاحب دل و خانه را به صاحبش تسلیم نمودی و خود را در آن تصرف نکردی و اعراض (دوری) از غیر او کردی و خانه را به دست غاصب ندادی، خود صاحب خانه در آن تجلی می کند. و البته تجلی غنی مطلق، غنای مطلق آورد و دل را غرق دریای عزت و غنا نماید و قلب، مملو از بی نیازی شود: (ولله العزه و لرسوله و للمومنین). و اداره امور را خود صاحب خانه فرماید و انسان را به امر خود واگذار نفرماید و خود، متصرف در جمیع امور عبد شود، بلکه خود او سمع و بصر و دست و پای او شود، و نتیجه قرب نوافل پیدا شود، چنانچه در حدیث وارد است: کافی باسناده عن ابی جعفر (ع)، فی حدیث:

«و انه لیتقرب الی بالنافله حتی احبه، فاذا احببته، كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به، و لسانه الذی ینطق به، و یده الی الی ییطش بها... الحدیث».

پس، فقر و فاقه عبد بکلی سد شود و از دو عالم بی نیاز گردد. و البته در این تجلی، خوف از تمام موجودات از او مرتفع شود، و خوف حق تعالی جایگزین آن گردد و عظمت و حشمت حق سراسر قلب را فراگیرد و از برای غیر حق، عظمت و حشمت و تصرف نبیند، و حقیقت لا موثر فی الوجود الا الله را به قلب دریابد...

و این فراغت قلب برای عبادت کم کم انسان را ممکن است منتهی کند به اعلی مراتب حضور قلب برای عبادت.

این آثاری است که شمه‌ای از آن ذکر شد. اگر دل از اشتغال به حق و فراغت برای توجه به او منصرف گردید، این غفلت، سرمایه تمام شقاوت‌ها و سرچشمه تمام نقایص و ام‌الامراض قلوب است، پس کدورت و ظلمتی به واسطه این غفلت، دل را فراگیرد و حجاب‌های غلیظی بین قلب و حق واقع شود که نور هدایت در آن راه نیابد و از توفیقات الهیه محروم گردد، و یکسره دل متوجه دنیا و تعمیر بطن (شکم) و فرج (شهوت) شود و در حجاب انیت و انانیت (خودپرستی) فرو رود و نفس، سرخود شود و خود به قدم انانیت حرکت کند، و ذل (ذلیلی) ذاتی و فقر حقیقی آن ظاهر گردد، و در تمام حرکات و سکانات، بعد از پیشگاه حق پیدا کند و یک سره خزلان (خواری)، شامل حالش گردد.

ب- توجه به اسرار باطنی نماز

عامل مهم دیگری که در نظر حضرت امام برای پیدا کردن حضور قلب بسیار مؤثر است توجه به اسرار باطنی نماز است، ایشان در این زمینه می فرمایند:

بدان که حضور قلب در عبادت حاصل نشود مگر به افهام نمودن (فهماندن) به قلب اهمیت عبادت را. و در آن حقیقت میسر (ممکن) نشود مگر به فهمیدن اسرار و حقایق آنها. و آن گر چه از برای ما میسر نشود، ولی تا اندازه‌ای که با حال امثال خودم مناسب است و مستفاد (قابل استفاده) از اخبار اهل بیت عصمت (ع) و کلمات اهل معرفت است، به قدر تناسب با این اوراق، ذکر می کنیم.

بدان که -چنانچه مکرر اشاره نمودیم- از برای هر یک از اعمال حسنه و افعال عبادیه، صورتی است باطنی [و] ملکوتی و اثری است در قلب عابد. اما صورت باطنیه آن همان است که تعمیر (آبادانی) عوالم برزخ و بهشت جسمانی به آن است، زیرا که ارض بهشت قیعان (هموار) و خالی از هر چیز است، چنانچه در روایت است، و اذکار و اعمال، ماده تعمیر و بنای آن است، چنانکه در حدیث است.

و آیات بسیاری در کتاب شریف الهی دلالت بر تجسم اعمال می نماید، مثل قوله تعالی: فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره «و مثل قوله: و وجدوا ما عملوا حاضرا» و اخباری که دلالت بر تجسم اعمال و صور غیبیه و ملکوتیه آن ها دارد در ابواب متفرقه بسیار است، و ما به ذکر بعضی از آن اکتفا می کنیم.

فرمود حضرت صادق (ع): کسی که نمازهای واجب را به جا آورد در اول وقت آن ها و به پا دارد حدود آنها را (یعنی اجزا و شرایط آنها را درست به جا آورد)، بالا برد فرشته آنها را بسوی آسمان در حالی که سفید پاکیزه است، می گوید آن نماز: نگاه دارد تو را خداوند، چنانچه تو مرا نگاه داشتی، و دیعه گرفت مرا فرشته کریمی. و کسی که بجا آورد آنها بدون علتی بعد از وقت آنها و حدود آنها را به پا ندارد، بالا برد آنها را فرشته در حالی که سیاه و تاریک است، فریاد زند به او: ضایع کردی مرا، خداوند تو را ضایع کند چنانچه مرا ضایع کردی، و مراعات نکند خداوند تو را چنانچه مراعات نکردی مرا.

از این حدیث شریف علاوه بر آن که صورت ملکوتی عمل مستفاد (استفاده) شود حیات و شئون حیاتیه آن نیز معلوم شود و این مقتضای ضربی از برهان نیز هست. و اخبار دلالت دارد که جمیع موجودات، حیات ملکوتی دارند و عالم ملکوت سراسر حیات و علم است: ان الدار الاخره لهی الحیوان.

فرمود حضرت صادق (ع): وقتی که بیرون آورد خداوند مومن را از قبرش، خارج شود با او (بدن) مثالی که پیش او می رود، هر جا که آن مومن وحشتی از وحشت های روز قیامت را ببیند، آن مثال به او گوید: ترسناک نباش اندوهناک مشو و بشارت باد تو را به سرور و کرامت از خدای عزوجل. تا بایستد در محضر حق تعالی پس محاسبه فرماید او را حسابی آسان و فرمان دهد او را به بهشت، و آن مثال پیش اوست. پس می گوید به او آن مومن:

خداوند رحمت کند تو را، تو خوب کسی بودی که با من خارج شدی از قبر و همیشه مرا بشارت به سرور و کرامت از جانب حق دادی تا آن که دیدم آن را. تو کیستی؟ می گوید: من آن سروری هستم که داخل کردی او را بر برادر مومن در دنیا، خلق فرمود خدای تعالی مرا از آن تا بشارت دهم تو را.

و در این حدیث شریف نیز دلالت واضحه است بر تمثل و تجسم اعمال در نشئه آخرت چنانچه شیخ اجل بهاء الدین قدس سره نیز فرموده در ذیل همین حدیث شریف که بعض اخبار دلالت می کند بر تجسم اعتقادات نیز. پس، اعمال و اعتقادات صحیحه به صور نورانیه نیکو منظری ظاهر می شوند که باعث می شوند کمال سرور را از برای صاحبشان. و اعمال سیئه و اعتقادات باطله ظاهر می شوند به شکل صور ظلمانیه مستقبحه که باعث می شوند برای صاحبشان غایت دردناکی را. چنانچه جماعتی از مفسرین گفته اند در ذیل آیه شریفه: «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سو تود لو ان بینها و بینه امدا بعیدا» و ارشاد می کند ما را به سوی این معنی قول خدای تعالی: «یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم» و کسانی که آیه شریفه، تقدیر قائل شدند و گفته اند: لیروا جزاء اعمالهم و ضمیر «یره» را به عمل برنگردانند، دور افتادند از حق.

و در این مقام کلام غریبی از بعضی محدثین جلیل صادر شده است که ذکر نکردن آن اولی است. و آن ناشی از آن است که گمان کردند منافات می باشد بین قول به تجسم اعمال، و قول به معاد جسمانی، با این که این مطلب موکد آن است:

و کلمه «تمثل» که در این حدیث شریفه است مثل تمثلی است که در قول خدای تعالی است: «فتمثل لها بشرا سويا» که حقیقتاً به صورت جسمانیت متمثل می شود، نه آن که خیال و گمان باشد و مثل خواب باشد. در هر صورت صرف کردن امثال این آیات و روایات را از ظاهر خود (آیات و روایات را برخلاف ظاهرشان معنی کردن) - با آن که مطابق برهان قوی است که در محل خود مقرر است، به مجرد آنکه به عقل ما درست نمی آید. و مطابق با مذهب حکما و فلاسفه است - پسندیده نیست. بهترین امور تسلیم در محضر قدس کبریای حق و اولیای معصومین است.

پس معلوم شد که هر عملی که مقبول در گاه مقدس حق شد صورت بهیه حسنه دارد به تناسب خود از حور و قصور (قصرها) و جنات عالیات و انهار جاریات. و هیچ موجودی در صفحه وجود متحقق نشود که از روی بیهودگی، بلکه ارتباطات عقلیه در کار است که کشف آنها را جز کمال اولیاء کسی نتواند کرد. و مطلب علی الاجمال تحت میزان عقلی و برهان حکمی است.

پس از آن که معلوم شد حیات عالم آخرت و زندگانی و لذات آن عالم بسته است به اعمالی که صورت کمالیه آن ها بدان عالم منتقل می شود و آن اعمال عباداتی است که به کشف تام محمدی (ص)، اهل این ملت اطلاع بر آن پیدا کردند و کمال و حسن اعمال به نیات و اقبال قلب و حفظ حدود است و اگر عملی فاقد این امور یا بعضی از آن باشد از درجه اعتبار ساقط بلکه دارای صورت زشت مشوه است که انسان در عام دیگر به آن می رسد چنانچه از راه اخبار و آثار معلوم شد، پس بر هر انسان مومن به عالم غیب به اخبار انبیاء و اولیا و اهل معرفت و علاقه مند به حیات ابدی و زندگانی جاویدان لازم است که با هر زحمتی و ریاضتی هست اصلاح اعمال خود را بنماید. و پس از آن که ظاهر و صورت آنها مطابق قواعد اجتهادیه یا رای فقها گردید به اصلاح سیرت و باطن آنها کوشد و هر قدر می تواند جدیت کند که لااقل واجبات را با حضور قلب به جا بیاورد و اصلاح نقایص آنها را نیز با نوافل کند، چنانچه در احادیث شریفه است که نوافل جبران فرایض را می کند و سبب قبول آنها می شود.

حضرت صادق (ع) فرمود: بالا می رود برای مرد از نماز چهار یک یا هشت یک یا نصفش، یا بیشتر به قدری که سهو نموده، ولی خدای متعال تمام کند آن را به نافله ها.

و از این قبیل روایت بسیار است و معلوم است ماها خالی از سهو و نسیان و اختلال حواس و دیگر امور منافی با نماز یا کمال آن نیستیم، و خدای تعالی به لطف کامل خود نوافل را قرار داده تا جبران نقایص آن را بنماییم و البته لازم است حتی الامکان غفلت از این امر نکنیم و نوافل را ترک ننماییم.

در هر حال ای عزیز، قدری از حالت غفلت بیدار شو و در امر خود تفکر کن و صفحه اعمال خود را نگاه کن. بترس از آنکه اعمالی را که به خیال خودت عمل صالح است، از قبیل نماز و روزه و حج و غیر آن، خود این ها اسباب گرفتاری و ذلت شوند در آن عالم پس حساب خودت را در این عالم تا فرصت داری بکش و خودت میزان اعمالت را برپا کن و در میزان شریعت و ولایت اهل بیت اعمال خود را بسنج، و صحت و فساد و کمال و نقص آن را معلوم کن و آنها را جبران کن تا فرصت هست و مهلت داری.

و اگر در این جا خود را محاسبه نکنی و حساب خودت را درست نکنی، در آنجا به حسابت رسیدگی می‌شود و میزان اعمال برپا می‌شود مبتلا به مصیبت‌های بزرگ می‌شوی. بترس از میزان عدل الهی و به هیچ چیز مغرور نباش و جد و جهد را از دست نده. و قدری به صحیفه اعمال اهل بیت پیغمبر صلوات الله علیهم که معصوم از گناه و خطا بودند مراجعه کن و تفکر در آنها کن. ببین چقدر کار سخت است و راه تاریک و باریک.

اکنون ملاحظه این حدیث شریف کن و حدیث مفصل را از این مجمل بخوان فرمود حضرت صادق(ع): به خدا قسم نخورد علی بن ابیطالب(ع)، هرگز از دنیا حرامی تا از دنیا رفت، و عرضه نشد بر او دو امری که رضای خداوند در آنها بود مگر آنکه آنچه شدیدتر بود بر بدنش اختیار فرمود، و نازل نشد بر رسول خدا(ص) شدتی هرگز مگر آنکه آن بزرگوار او را خواند بر اطمینانی که به او داشت، و هیچ کس در این امت عمل رسول خدا را طاقت نداشت غیر از او، همانا عمل می‌کرد عمل شخص ترسناک، گویی بین بهشت و دوزخ بود، امید ثواب این را و ترس عقاب آن را داشت. و هر آینه آزاد فرمود از مال خود هزار بنده در راه خدا و نجات از آتش بندگانی که با زحمت دست و عرق پیشانی تحصیل فرموده بود. و همانا قوت اهل بیئت را زیت و سرکه و خرما قرار داده بود، و نبود لباسش مگر کرباس، و اگر آستین مبارکش بلند می‌آمد قیچی می‌طلبید و آن را قطع می‌فرمود. و هیچکس شبیه‌تر نبود به او در اولاد گرامش از علی بن الحسین(ع) در فقه و لباس. هر آینه وارد شد بر او حضرت باقر(ع) پسرش. پس دید او را که رسیده است از عبادت به حدی نرسیده است احدی دیگر؛ رنگش از بیداری شب زرد شده و سوخته شده بود چشمانش از گریه، و مجروح شده بود جبهه مبارکش، و پاره شده بود بینی او از سجود، و ورم کرده بود ساق‌ها و قدم‌هایش از ایستادن در نماز و فرمود حضرت باقر(ع) نتوانستم خودداری کنم از گریه وقتی که او را بدین حال دیدم پس گریه کردم برای ترحم به او، و آن حضرت مشغول تفکر بود. پس توجه فرمود به من بعد از لحظه‌ای از داخل شدن من، و فرمود: ای فرزند، به من بده بعضی از آن صحیفه‌هایی را که عبادت علی بن ابیطالب(ع)، در آن است. پس دادم به او. و قرائت فرمود در آن چیز کمی. پس از آن رها کرد آن را از دست مبارکش با حال انضجار و غصه و فرمود: کی قوت عبادت علی بن ابیطالب(ع) را دارد.

و حضرت باقر فرمود: جناب علی بن الحسین(ع)، در شب و روز هزار رکعت نماز می‌خواند، و باد او را می‌جنباید مثل خوشه.

عزیزم، قدری تفکر کن در این احادیث شریفه، ببین حضرت باقر(ع)، امام معصوم، از شدت عبادت پدر بزرگوارش و حالت عبادتش گریه کرد. و حضرت سجاد(ع)، با آن شدت موظبت و کمال عبادت، آن حالش بود که از صحیفه علی بن ابیطالب(ع)، چیز کمی خواند و اظهار عجز کرد. البته همه عاجزند از عبادت مولی الموالی، و همه رعیت عاجزند از عبادت معصومین، ولی نباید انسان که از مقام عالی بازماند یکسره همه چیز را رها کند باید دانست که این عبادت نعوذبالله، عبث نبوده، بلکه راه خطرناک و طریق و باریک است. و عقبات موت و قیامت مشکل است که این طور اهل معارف حقیقه عجز و الحاح می‌کردند. این سست انگاری ما از ضعف ایمان و سستی عقیده است و از جهل و نادانی است. بارالها تو از سریره بندگان آگاهی و قصور و تقصیر ما را مطلعی و ضعف و ناتوانی ما را می‌دانی، تو ما را به رحمت خود غرق کردی پیش از آنکه از تو سوالی کنیم، نعمت‌های تو ابتدایی و تفضل‌های تو بی سابقه سوال و استعداد است، ما اکنون معترف به تقصیر خود هستیم، کفران نعم غیر متناهی تو کردیم و خود را مستحق عذاب الیم و دخول جهیم می‌دانیم، و پیش خود چیزی سراغ نداریم و وسیله‌ای در دست نداریم، جز آنکه تو خود را معرفی کردی به لسان انبیا به تفضل و ترحم و سعه جود و رحمت، و ما تو را بدین صفت شناختیم به قدر استعداد خود، تو با مثنی خاک چه می‌کنی جز رحمت و تفضل؟

فصل ششم

مراتب حضور قلب در نماز

باید دانست که حضور قلب به طریق کلی منقسم شود به دو قسمت عمده: یکی حضور قلب در عبادت، و دیگر حضور قلب در معبود.

الف-حضور قلب در عبادت

اما حضور قلب در عبادت، پس از برای آن نیز مراتبی است که عمده آن دو مرتبه است: ۱-حضور قلب اجمالی در عبادت ۲-حضور قلب تفصیلی در عبادت.

۱-حضور قلب اجمالی در عبادت

و آن چنان است که در عین اشتغال به عبادت -هر عبادتی باشد چه از باب طهارت مثل وضو و غسل و چه از باب نماز و روزه و حج و دیگر امور-انسان به طریق اجمال ملتفت باشد که ثنای معبود می‌کند، گر چه خود نمی‌داند که چه ثنایی می‌کند و چه اسمی از اسما حق را می‌خواند.

این قدر باید ملتفت باشیم که هر یک از آنها ثنائی است از کامل مطلق و معبود و ممدوح علی الاطلاق که خود ذات مقدس در این اوضاع خود را ثنا فرموده و ما را امر فرموده که در پیشگاه مقدسش این نحو ثنا کنیم.

۲-حضور قلب تفصیلی در عبادت

مرتب دوم از حضور قلب، حضور قلب در عبادت است تفصیلاً. و آن چنان است که قلب عابد در جمیع عبادت حاضر باشد و بداند که حق را به چه توصیف می‌کند و چطور مناجات می‌کند. و از برای آن مراتب و از مقاماتی است بسیار متفاوت حسب تفاوت مقامات قلوب و معارف عابدان.

اول:

یک طایفه هستند که از نماز و سایر عبادات جز صورت و قشر و هیئت ملکی آن را نمی‌دانند ولی مفاهیم عرفیه اذکار و اعدیه و قرائت را می‌فهمند، و حضور قلب آنها فقط آن است که در وقت ذکر یا قرائت، مفاهیم آن را در قلب حاضر کنند و دل آنها با مناجات با حق حاضر باشد. و مهم برای این طایفه آن است که حقایق را تقیید نکنند به همان معانی عرفیه که خود فهمیدند و گمان نکنند که برای عبادات جز این صورت حقیقتی نیست، که این عقیده علاوه بر آنکه مخالف عقل و نقل است برای انسان خیلی ضرر دارد و انسان را قانع و واقف می‌کند و از سیر علمی و عملی باز می‌دارد.

دوم:

و طایفه دیگر آنانند که حقایق عبادات و اذکار و قرائت را می‌فهمند به قدم عقلی فکری، مثل آنکه مثلاً کیفیت رجوع جمیع محامد را به حق با برهان عقلی می‌دانند، یا حقیقت صراط مستقیم، یا حقیقت معانی سوره توحید را که اصول معارف است می‌دانند ولی با قدم فکر و عقل. و

این طایفه حضور قلبشان در عبادت آن است که تفصیلاً قلبشان در ذکر این حقایق و محامد حاضر باشد و بفهمند که چه می‌گویند و چطور ثنا و حمد حق است.

سوم:

و طایفه دیگر آنانند که حقایقی را که با قدم فکری و عقلی ادراک کردند با قلم عقل به لوح قلب رساندند و قلب آنها نیز به آن حقایق آشنا شده و ایمان آورده زیرا که مرتبه ایمان قلبی با ادراک عقلی بسیار فرق دارد. بسیاری از امور است که انسان به عقل ادراک کرده و برهان نیز به آن اقامه نموده ولی به مرتبه ایمان قلبی و کمال آن، که اطمینان است نرسیده و دل او با عقلش در آن همراه نیست مثل آنکه همه ماها یقین داریم که مردگان را حرکتی نیست و ضرری به ما از آنها نرسد و اگر تمام مردگان عالم را جمع کنند به قدر پشه‌ای از آنها به ما زیان نرسد با این وصف چون این امر یقینی عقلی به لوح قلب وارد نشده و دل با خرد در این حکم همراه نیست حکومت و هم در مملکت بر عقل غالب آمده از مردگان خصوصاً در شب تاریک و محل خلوت وحشت می‌کند با آن که عقل می‌گوید تاریکی شب موثر در امری نیست و خلوت را نیز تأثیری نیست و مردگان را زبانی نمی‌باشد حکم عقل را کنار گذاشته با قدم و هم راه می‌رود. ولی اگر مدتی با مردگان محشور شد و در مواقع هولناک شب به روز آورد و با اقدام در این امور به قلب رساند حکم عقلی را، دل با خرد همراه شده کم مرتبه اطمینان برایش حاصل می‌شود و دل او به هیچ وجه از آن نمی‌لرزد و شجاعانه اقدام به امر می‌کند.

و همینطور است حال جمیع حقایق دینی و مطالب برهانیه یقینیه که مرتبه ادراک عقلی در آنها غیر از مرتبه ایمان و اطمینان است. و تا طالب حق و جوینده حقایق با ریاضات علمیه و عملیه و تقوی کامل عملی و قلبی خود را به این مرتبه نرساند صاحب قلب نشده و اول مرتبه قلب که یکی از لطایف الهیه است برای او حاصل نشده و به خلعت ایمان مخلع نشده بلکه به مقتضای حدیث شریف الصلوه معراج المومن و الصلوه قربان کل تقی ممکن است گفت که انسان تا به مرتبه ایمان و تقوی نرسیده صلوه معراج و مقرب او نیست و باز شروع به سلوک و سیر الی الله نکرده و مقیم در بیت نفس است.

چهارم:

و طایفه دیگر آنانند که علاوه بر آن که این حقایق را به مرتبه قلب رسانده و به مقام کمال اطمینان رسیدند با مجاهدات و ریاضات به مرتبه کشف و شهود رسیدند و حقایق را با چشم ملکوتی و بصیرت الهیه به مشاهده حضوریه و حضور عینی در یابند.

ب. حضور قلب در معبود

و اما حضور قلب در معبود و آن نیز دارای مراتبی است که عمده آن سه مرتبه است:

۱. حضور قلب در تجلیات افعالی

و مقصود از حضور قلب در تجلیات افعالیه علما آن است که شخص عابد سالک علما و برهانا بدانند که تمام مراتب وجود و مشاهد غیب و شهود پرتو فیض تجلی ذات اقدس هستند و از اخیره عالم طبیعت تا سرچشمه ملکوت اعلی و جبروت اعظم به یک طور و یک نحو حاضرند در پیشگاه مقدسش...

۲. حضور قلب در تجلیات اسمائی

و اگر قلب سالک از پرتو فیض اقدس در ازل قابلیتش بیش از این باشد پس از این صعق به خود آید و انس حاصل کند و به مملکت خود رجوع کند و مورد تجلیات اسمائیه شود و همان مراتب را طی کرده به فنای صفاتی نایل شود و به مناسبت عین ثابتش در اسمی از اسما الهیه فانی گردد و بسیاری از اهل سلوک نیز در همین فنای اسمائی باقی مانند و به خود نیابند آن اولیائی تحت قبایی لا یرفهم غیری شاید اشاره به این اولیا باشد .

۳. حضور قلب در تجلیات ذاتی

و اگر از تجلی فیض اقدس استعداد بیش از این اندازه باشد پس از این صعق و فنا نیز انس حاصل آید و سالک به خود آید و مورد تجلیات ذاتیه گردد تا آخر مرتبه فنای ذاتی و صعق کلی سیر تمام شود و فنای تام حاصل آید و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله بعضی گویند اشاره به این اولیا الله و سالکین الی الله است و اجر این سالک جز با ذات مقدس نیست

و باید دانست که عبادات و کیفیات معنویه آنها برای صاحب هر یک از این مقامات مذکوره بسیار مختلف و در نهایت متفاوت است و از برای هر یک حظی و نصیبی است از مناجات حق که برای دیگری به آن مقام نایل نشده آن حظ و نصیب نیست.

البته آن چه از برای حضرت صادق(ع) در حال عبادت حاصل شده از برای دیگران ممکن نیست. و آن حالی که برای رسول اکرم(ص) دست می داده برای احدی از موجودات نبود چنانچه در حدیث مشهور است: لی مع الله حال لا یسعه ملک مقرب و لا نبی مرسل.

بگذرم از مطلبی که برای ما از آن نصیبی نیست مگر لفظ. ولی آنچه مهم است برای امثال ماها آن است که اکنون که محرومیم از مقامات اولیا انکار آنها را هم نکنیم و تسلیم باشیم که تسلیم امر اولیا خیلی فایده دارد و نعوذ بالله انکار خیلی مضر است.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته